

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن دهيم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - المان

## حسادتِ حسودان

دلَم از دستِ یاران در گرفته  
کبابم دود و خاکستر گرفته  
جگر ، صد پاره از جورِ عزیزان  
حریفان ساغرِ احمر گرفته  
ندارم جُرأتِ گفتن به هرکس  
زبانم لال و گوشم کر گرفته  
خمیده قامتِ سروِ روانم  
لباسِ ماتمی ، در بر گرفته  
چو شمعی دامنم ، پُر اشکِ حسرت  
ز غیرت ، شعله ها بر سر گرفته  
سرشکِ نامرادی ، گشت جیهون  
که جا در دیده ام اخگر گرفته  
سپندِ آشنایی ، سینه ام را  
به آتشپاره ها ، مجمر گرفته  
به گوشم سازِ غم عادت نموده  
سرودم ، غُصه را همسر گرفته  
ز دشمن ، دشمنی دیدم ، ندیدم  
ز یاران حنجرم خنجر گرفته  
گیره از تارِ مردم ، باز کردم  
ولی از من ز ایشان جر گرفته  
گشودم هر دم آغوشِ محبت  
مرا از شش جهت اژدر گرفته  
شکر از دستِ شورم ، بی نمک شد  
نمک از آبِ چشمم ، تر گرفته  
گلیمی بافتم ، از رشته جان  
امیدِ خانۀ دلبر گرفته

ز طرح و نقش و رنگِ مهر و الفت  
به آبِ روی ما ، سنگر گرفته  
اجاقِ سینه ام پُر قوغِ آتش  
بساطِ عزت از منبر گرفته  
که لختِ دل ، کبابِ سیخِ تزویر  
ز بیـدجنسیِ هر رهبر گرفته  
وطن ویرانه شد از جورِ ایشان  
دیانت را بسیِ اسپر گرفته  
به نامِ دین و مذهب ، قتل و غارت  
خدا را ، خالقِ اَقهر گرفته  
تعصبِ کارِ خود را کرد آخر  
که سَکّه ، سَکّه را اندر گرفته  
برادرِ دشمنِ خواهر ، و خواهر  
پدر را از پسر ، باز گرفته  
ولاکن محفلِ شادیِ ما را  
شکوهِ فضلِ منِ یُظهر گرفته  
حسودان از حسادت کور گشته  
و هریک چهره ، چون اَهمَر گرفته  
بجای رقص و پا کوبی و شادی  
قیافه ، ماتمِ شوهر گرفته  
ز ذکرِ نامِ شخصی ، عار دارند  
که مردی کرده و دختر گرفته  
برای اینکه او همباورِ ماست  
ز رویِ دشمنی ، انکر گرفته  
همیشه کورِ خود ، بینای مردم  
ضرر گر بود ، گوشش کر گرفته  
بدی هرگز نکردم ، غیرِ خوبی  
به جایش ، آستین اژدر گرفته  
اگر انصاف بودی ، قدرِ سوزن  
جهان از ما ، مقام و فر گرفته  
ولی عالم پر از گنگ و کر و کور  
خلافِ امرِ حق سنگر گرفته  
قلم را نیست ، دیگر ، تابِ تحریر  
رقم از سوزِ دل ، پر پر گرفته  
و "نعمت" گوشه ای بنشسته حیران  
که نظمِ اصغرش ، اکبر گرفته